

فصلنامه مطالعات سیاسی

سال چهارم، شماره ۱۴، زمستان ۱۳۹۰

صفحات: ۱۹۶-۱۷۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۵/۱۵؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۰/۸/۱۵

بازتعریف ماهوی رهیافت کلام سیاسی و جایگاه آن در اندیشه سیاسی اسلام

دکتر محمد مهدی نادری*

چکیده

کلام سیاسی یکی از عرصه‌های تفکر سیاسی اسلامی است که جایگاه برجسته‌ای در اندیشه اسلامی دارد. این حوزه همانند فقه سیاسی، از جمله عرصه‌های تفکر سیاسی مسلمانان می‌باشد که در درون تمدن اسلامی، شکل گرفته و رشد نموده است. کلام سیاسی به بیان آراء و اندیشه‌های کلامی مسلمانان در باب سیاست و زندگی اجتماعی می‌پردازد. این نوشتار ضمن تبیین اجمالی رهیافت کلام سیاسی در اندیشه سیاسی اسلام، برآنست تا با بهره‌گیری از شیوه توصیفی و تحلیلی، ماهیت، روش شناسی، ویژگی‌ها، شاخص‌ها و فرقه‌های کلام سیاسی بخصوص کلام سیاسی شیعه را باز شناسی نماید.

کلیدواژه‌ها

کلام سیاسی، کلام سیاسی شیعه، فقه سیاسی، اندیشه سیاسی، فلسفه سیاسی، الهیات سیاسی مسیحی.

*عضو هیأت علمی و استادیار گروه الهیات و فلسفه دانشگاه آزاد اسلامی واحد آزادشهر naderimm@yahoo.com

مقدمه

اگر دانش سیاسی در اسلام را مجموعه‌ای از آگاهی‌ها و باورهای ذهنی مسلمانان در عرصه حیات سیاسی بدانیم، اندیشه سیاسی مجموعه‌ای از باورهای (فلسفی و غیرفلسفی) است که به‌طور مستقیم به اداره امور جامعه مرتبط است که جلوه‌های آن در قالب «فلسفه سیاسی»، «فقه سیاسی» و «کلام‌سیاسی» سامان یافته است. در این میان کلام سیاسی از جمله حوزه‌های مطالعات سیاسی به شمار می‌رود که در صدد بررسی، تبیین و دفاع از آموزه‌های سیاسی-دینی است. متکلمان کلاسیک و جدید اسلامی، مهم‌ترین وظایف علم کلام را اثبات و دفاع از عقاید اسلامی دانسته و وظیفه آن را کشف و استخراج دیدگاه‌ها و آموزه‌های دینی و تنظیم و توضیح آنها، استدلال بر این آموزه‌ها و دفاع از آنها در برابر دیگر مکاتب دانست.

کلام سیاسی خود شاخه‌ای از علم کلام شمرده می‌شود و از این‌رو تابع ویژگی‌ها و خصایص علم کلام است. هر چند مباحث کلام سیاسی در لابه‌لای مباحث گوناگون کلامی در طول تاریخ علم کلام مطرح و دنبال شده، پیگیری این مباحث به‌صورت منسجم و در قالب یک حوزه مطالعاتی، نسبتاً جدید است. بر این اساس، کلام سیاسی همانند فقه سیاسی است که به‌رغم داشتن پیشینهٔ اجمالی در حال شکل‌گیری و تکامل یکی از حوزه‌های مطالعاتی در اندیشه سیاسی اسلام است. در این نوشتار به چیستی، تعریف، روش، ضرورت، مسائل و برخی موضوعات دیگر که کلیات کلام سیاسی را تشکیل می‌دهد، پرداخته شده است. بدیهی است که این حوزه هنوز در مراحل شکل‌گیری خود قرار دارد، و این نوشتار گامی در راه پیشبرد این حوزه مطالعاتی است، که توجه صاحب‌نظران، به‌ویژه متولیان و مسؤولان محترم حوزه و دانشگاه می‌تواند سبب تکامل هر چه بیشتر این حوزهٔ مطالعاتی شود و این نکته‌ایست که مورد تأیید مقام معظم رهبری نیز می‌باشد. ایشان در مباحث خود نیز بر اهمیت علم کلام تأکید نموده و حوزه‌های علمیه را به اهتمام به آن همراه با علوم فقه و تفسیر توصیه نموده‌اند (آیت‌اله خامنه‌ای، ۱۳۸۰/۱/۲۵). ایشان با اشاره به تهاجمات فکری و فرهنگی غرب و توجه جهانی به مبانی اسلامی، تبیین کلامی - فلسفی مباحث اسلامی را برای جهان امروز ضروری دانسته‌اند:

«وقتی مشاهده می‌کنیم دانشی که بر اساس آن این حرکت سیاسی به وجود آمده یعنی معارف اسلامی، علوم اسلامی، کلام اسلامی، فقه اسلامی - امروز این همه مورد توجه محافل علمی و سیاسی دنیاست، ما بایستی بیشتر به فکر باشیم، بیشتر دقت کنیم و اهمیت کار خودمان را به‌عنوان صاحب‌نظران دینی و علمای دین، ارزیابی تازه‌تری بکنیم» (آیت‌اله

_____ بازتعریف ماهوی رهیافت کلام سیاسی و جایگاه آن در اندیشه...

خامنه‌ای، ۱۳۷۸/۶/۲۸). از این حیث با توجه به فراگیری اندیشه و تفکر اسلامی پرداختن به مباحث کلام سیاسی نیز به‌عنوان بخشی از مباحث کلامی ضروری خواهد بود.

گفتار اول: چیستی کلام سیاسی

الف) ماهیت کلام و علم کلام

در بررسی چیستی کلام سیاسی توجه به تعاریف و ویژگی‌های کلی علم کلام ضروری است. کلام سیاسی شاخه‌ای از علم کلام می‌باشد و بدین جهت ویژگی‌های علم کلام را نیز می‌بایست در آن جست‌وجو کرد. از علم کلام تعاریف مختلفی ارائه شده است. علم کلام یا کلام‌شناسی دانشی است که به بحث پیرامون اصول اعتقادی و جهان‌بینی دینی بر مبنای استدلال عقلی و نقلی می‌پردازد و به شبهه‌هایی که در این زمینه مطرح می‌شود، پاسخ می‌دهد. علم کلام از علوم اسلامی است که بیشتر بر کاربرد عقل و علم در مسائل اعتقادی تکیه دارد تا باور تقلیدی. علم کلام معتقد به تحقیقی بودن باورهای اعتقادی است، نه تقلیدی بودن آنها. دانش کلام، به پایه‌های اعتقادی در یک دین و مقابله و بحث با نظرات دیگر اندیشه‌ها می‌پردازد. جُستارهایی مانند برهان‌های اثبات وجود خدا، حدوث یا قدم جهان هستی، نبوت خاصه و عامه، عدل الهی، امامت، معاد و... در این رشته نظری بحث می‌شود. دانشمند علم کلام را «متکلم» می‌نامند. در آثار اسلامی گاه از متألهین دیگر ادیان نیز به‌عنوان متکلم نام‌برده شده است.

در قدیمی‌ترین تعاریف که به فارابی و کتاب احصاء العلوم وی برمی‌گردد، علم کلام چنین تعریف شده است: «کلام صنعتی است که انسان به وسیله آن می‌تواند به اثبات آرا و افعال معینی بپردازد که واضع ملت [شریعت اسلامی] به آنها تصریح کرده است، و همچنین دیدگاه‌های مخالف آرا و افعال یاد شده را ابطال نماید» (فارابی، ۱۳۴۸: ۲۴). علم کلام در نظر شیخ صدوق علمی است که می‌توان با آن عقاید مخالفان را به وسیله کلام خداوند متعال و سنت معصومان (ع) یا تنها با تحلیل آن آرا، رد و ابطال کرد. شیخ صدوق علم کلام را شامل کلام عقلی و نقلی دانسته است؛ چنان که به نقلی بودن آن تصریح و به روش عقلی آن نیز با واژه تحلیل اشاره کرده است. وی استدلال کردن با مخالفان را وظیفه متکلمان می‌داند و مانند فارابی کلام را علمی ابزاری معرفی کرده است (شیخ صدوق، ۱۳۸۱: ۴۵)

شیخ مفید نیز علم کلام را چنین تعریف کرده است: «کلام دانشی است که از طریق استدلال، برهان و جدل به طرد باطل می‌پردازد» (شیخ مفید، ۱۳۷۱: ۲۸-۲۷). ابن خلدون نیز در مقدمه این تعریف را مطرح کرده است: «هُوَ عِلْمٌ يَتَضَمَّنُ الْحِجَاجَ عَنِ الْعُقَائِدِ الْإِيمَانِيَّةِ بِالْأَدْلَةِ الْعَقْلِيَّةِ وَالرَّدَّ عَلَى الْمُبْتَدِعَةِ الْمُنْحَرِفِينَ فِي الْاِعْتِقَادَاتِ عَنِ مَذَاهِبِ السَّلَفِ وَ اَهْلِ السَّنَةِ؛ علم کلام متکفل احتجاج و اقامه دلایل بر عقاید دینی و رد بدعت‌گذاران و منحرفان از روش‌های پیشینیان و اهل سنت در اعتقادات است» (ابن خلدون، ۱۳۸۵: ۴۵۸). قاضی عضدالدین ایجی نیز در تعریف کلام می‌نویسد: «هو علم يقتدر معه على اثبات العقائد الدينية بإيراد الحجج و دفع الشُّبه؛ علم کلام علمی است که به واسطه آن انسان بر اثبات عقاید دینی بر پایه استدلال توانا می‌گردد» (ایجی، بی‌تا: ۴).

سعدالدین تفتازانی در تعریف علم کلام گفته است: «أنَّه العلم بالقواعد الشرعيه الاعتقاديه المكتسب من ادلتها اليقينية» (تفتازانی، ۱۹۸۹، جلد ۱: ۱۶۵). علم کلام عبارت است از علم به قواعد شرعی اعتقادی که از طریق دلایل یقینی به دست می‌آید. در این تعریف نیز موضوع (قواعد شرعی اعتقادی) و شیوه بحث (دلایل یقینی) به کار رفته است؛ ولی مقید نمودن دلایل علم کلام به دلایل یقینی، علاوه بر اینکه کار را بر متکلم دشوار می‌سازد، اصولاً با شیوه بحث‌های متکلمان در طول تاریخ علم کلام مطابقت ندارد؛ زیرا بسیاری از دلایل متکلمان الزامی یا اقماعی است نه برهانی و یقینی و به عبارت دیگر، لازمه قید مزبور این است که متکلم نتواند از ظواهر کتاب و سنت (دلایل نقلی) استقراء، تمثیل، قیاس خطابی و جدلی بهره بگیرد و فقط باید از قیاس برهانی استفاده کند، و این راهی است که پیمودنش برای متکلم میسر نبوده برای ایفاء رسالت کلامی او در همه زمینه‌ها کافی نمی‌باشد.

محقق لاهیجی درباره تفاوت تعریف مواقف و مقاصد می‌گوید: بنابر تعریف مواقف، مباحثی از قبیل آنچه پیرامون جواهر و اعراض در متون کلامی مطرح می‌گردد داخل در تعریف علم کلام خواهد بود؛ زیرا این گونه مباحث در قدرت و توانائی متکلم بر اثبات عقاید دینی مؤثرند ولی بنابر تعریف مقاصد از دایره علم کلام بیرون می‌باشند؛ زیرا از جمله قواعد و مسائل دینی به شمار نمی‌روند. نامبرده سپس می‌گوید بهتر است در تعریف کلام چنین بگوئیم: «صناعه نظریه یقتدر بها على اثبات العقائد الدينية؛ کلام صنعتی نظری است که به واسطه آن می‌توان عقاید دینی را اثبات نمود.» (لاهیجی، بی تا: ۵)

این تعریف از سه مطلب تشکیل یافته است:

۱. علم کلام از صناعات نظری است نه صناعات علمی؛

۲. موضوع آن عقاید دینی است؛

۳. هدف آن اثبات عقاید دینی است.

استاد مرتضی مطهری در تعریف علم کلام گفته است: «علم کلام علمی است که درباره عقاید اسلامی یعنی آنچه از نظر اسلام باید بدان معتقد بود و ایمان داشت بحث می‌کند به این نحو که آنها را توضیح می‌دهد و درباره آنها استدلال می‌کند و از آنها دفاع می‌نماید» (مطهری، ۱۳۶۵: ۱۴۷).

تعریف شهید مطهری ناظر به سه وظیفه‌ای است که علم کلام بر عهده دارد یعنی از نظر علم کلام اول باید توضیح بدهد که اصول دین اسلام چیست؟ یعنی آن آموزه‌هایی که نقش رکن و اصل را دارند ابتدا باید احراز کرد که اینها چی هستند؟ این را علم کلام ابتدا احراز می‌کند. دوم، برای آنها استدلال می‌کند، استدلال لزوماً بصورت عقلی نیست ما در روش‌شناسی کلام سیاسی هم توضیح خواهیم داد که لزوماً روش کلام عقلی نیست. به هر حال باید استدلال کرد و با دلایلی محکم آنها را ثابت کرد و در نهایت دفاع از آنها در برابر دیدگاه‌ها رقیب. پس این سه مورد در تعریف دیدگاه‌های شهید مطهری آمده است. و به این جهت به نظر می‌رسد تعریف دقیقی است (بهر روز لک، ۱۳۸۵ الف: ۲۱-۱۵).

به بیانی دیگر برتری این تعریف نسبت به تعریف‌های گذشته (در عین اینکه جهات حسن همه آنها را داراست) این است که توضیح و تبیین عقاید اسلامی را نیز از وظایف کلام و متکلم دانسته است؛ زیرا چه بسا منشأ شبهات و اعتراضات مخالفان عقاید تفسیرهای نادرست آنان از عقاید و مفاهیم دینی می‌باشد، چنانکه مثلاً مارکسیست‌ها که دین را ابزاری در دست استثمارگران معرفی کرده‌اند، مفاهیمی نظیر زهد و صبر را به گونه‌ای نادرست تفسیر نموده گفته‌اند: اینگونه اصول دینی، مانع قیام و خروش توده‌های مستضعف بر علیه استثمارگران است و بر این اساس دین را عالم تخدیر دانسته‌اند.

در تعاریف مختلف علم کلام، به رغم اختلاف در تعبیر، می‌توان ویژگی‌های مشترکی را یافت. یکی از بارزترین این ویژگی‌ها توجه به بُعد اعتقادی و ایمانی علم کلام می‌باشد. نقش اثباتی و تبیینی نیز در برخی تعاریف به همراه نقش دفاعی - جدلی علم کلام مورد توجه قرار گرفته است. بر این اساس می‌توان در تعریف علم کلام آنچه را که شهید مطهری آورده است

برگزید که ضمن اشمال آن بر تعاریف پیشینیان، ویژگی‌های علم کلام را نیز در خود دارد (بهر روز لک، ۱۳۸۳: ۲۷۶ تا ۲۴۱).

ب) موضوع علم کلام

در مورد موضوع علم کلام به دو نظریه می‌توان اشاره کرد:

۱. موضوع علم کلام شناسایی هستی از آن جهت که هستی است، می‌باشد. در واقع موضوع آن «هستی شناسی» است.

۲. موضوع علم کلام، اثبات عقاید دینی است.

با مراجعه به کتب کلامی‌های مختلف دینی می‌توان فهمید که اگر موضوع علم کلام، هستی شناسی است، منظور از این هستی، هستی خدا و صفات و افعال اوست و اگر موضوع آن، شناسایی و مدلل ساختن عقاید دینی است، باز هم درباره همین موضوعات است و بنابراین موضوع علم کلام، شناسایی خدا، انسان، هدایت و سرنوشت نهایی اوست و مطرح شدن مباحثی مانند: جوهر و عرض و مقولات (امور عامه) به خاطر تأثیرگذاری این گونه بحث‌ها در شناسایی موضوعات یاد شده است نه موضوعیت آن‌ها.

موضوع کلام جدید نیز علی‌رغم تغییر در برخی مسائل همان موضوع کلام قدیم است، و تنها جنبه‌های انتقادی کلام جدید بیش از کلام سنتی است. اما اولاً: این امر سبب تفاوت دو علم نیست و ثانیاً: این ویژگی نیز عمومیت ندارد و تنها در جوامع غیردینی و یا دارای گرایش‌های دینی ضعیف نمودار شده است.

به طور کلی کلام جدید و کلام قدیم هر دو یک علم است که در سیر تکامل یا تغییرات طبیعی و تاریخی خود دارای مسائل و ابزار و اهداف جدیدی نیز شده است.

در مورد موضوع علم کلام اقوالی است که به اختصار چنین‌اند:

۱. هستی به‌طور مطلق (موجود به ماهو موجود)؛

۲. معرفت‌هایی که در طریق اثبات عقاید دینی قرار می‌گیرند؛

۳. ذات و صفات خداوند؛

۴. وجود خداوند و وجود ممکنات از جهت وابستگی آنها به خداوند؛

۵. عقاید ایمانی؛

۷. اصول دین و عقاید اسلامی؛

ج) مسایل علم کلام

مسایل علم کلام را می توان به دو دسته اصلی و فرعی تقسیم کرد مسایل اصلی آن دسته از مسایل کلامی آند که از عقاید دینی محسوب می شوند و تبیین، اثبات و دفاع از آنها بر عهده علم کلام است. بحث های مربوط به خداشناسی و نبوت و معاد وامامت از این دسته اند و مسایل فرعی آن دسته از مسایل کلامی آند که برای تبیین و اثبات و دفاع از مسایل نوع نخست مورد بحث واقع می شوند. عموم بحث های فلسفی که در متون کلامی مطرح شده اند از این دسته اند. این مسایل را مبادی علم کلام نیز نامند.

فراتر از مسائل سنتی، که در متون کلامی شیعی مطرح شده اند، با تحولاتی که در چند سده اخیر در جهان اسلام رخ داده، مسائل و مباحث جدیدی نیز با ویژگی ها و روش های جدید پیش روی کلام اسلامی مطرح شده اند. بسیاری از این مباحث پیشینه قبلی نداشته یا از منظرها و رویکردهای جدیدی مطرح شده اند. چنین تحولی تحت تأثیر تجربه مدرنیسم غربی و بازتاب های آن در جهان اسلام صورت گرفته است. مدرنیسم با مبانی و نگرش های جدیدی که با خود آورد، در تعارض با نگرش های سنتی بوده، آن ها را به چالش می کشد. برخی از محققان از این تحول با عنوان «کلام جدید» یاد می کنند. البته به نظر می رسد که چنین تحولی نه به معنای پیدایش علمی جدید، بلکه تحول در برخی از ابعاد کلان علم کلام می باشد که لزوماً به شکل گیری دانشی جدید نمی انجامد. از این حیث، کلام سیاسی نیز در مواجهه با چالش های جدید، مسائل خاص خود را در عصر جدید یافته است. برخی از مهم ترین مسائلی که در کلام سیاسی امروز می توان مطرح و پی گیری کرد، عبارتند از:

۱. مساله رابطه دین و سیاست؛
۲. انتظار بشر از دین در عرصه سیاسی و اجتماعی؛
۳. تبیین موضع دین در برابر مسائل سیاسی - اجتماعی جدید و مستحدث؛
۴. تبیین وضعیت سیاسی جامعه اسلامی در دوره غیبت / عصر جدید؛
۵. دفاع از آموزه های سیاسی - اسلامی در برابر مکاتب سیاسی دیگر؛
۶. ترسیم سیمای کلان مدینه فاضله اسلامی (بهرز لک، ۱۳۸۵ ب: ۶۶-۶۱).

د) وظایف علم کلام

۱. تفسیر و تبیین خردپذیر دین مورد نظر

نخستین وظیفه این علم که یکی از مهم‌ترین شاخه‌های علوم عقلی به معنی عام آن است، این بوده که با تبیین و تفسیر خردپذیر دین مورد نظر، زمینه استحکام ارکان اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جدید را که ارمغان دین جدید است، فراهم سازد.

۲. ارائه دفاعی خردپذیر در برخورد دین مورد نظر با فرهنگ‌ها و ادیان موجود

شکی نیست که هر دینی در جامعه یا قلمروی که ظهور می‌کند، با افکار و گرایش‌های منسجم، شناخته شده و با پذیرش ملت یا ملت‌ها روبرو می‌شود که به‌طور کلی یا جزئی با اندیشه‌ها و دستورات دین جدید ناسازگار است و بنابراین زمینه برخورد میان آنها وجود دارد. تبیین خردپذیر دین می‌تواند به موفقیت دین جدید در این برخوردها کمک نماید.

۳. رساندن پیام دین مورد نظر در قالب‌های فهم‌پذیر و مشترک میان انسان‌ها

هر دینی برای توسعه قلمرو خود و به تعبیر دیگر برای رساندن پیام خود به جوامع بشری باید پیام خویش را در قالب‌های فهم‌پذیر و مشترک میان انسان‌ها ارائه کند، و چون عمومی‌ترین وجه مشترک انسان‌ها که از تغییرات اساسی به دور مانده و می‌ماند، عقل و خرد آنان است، بنابراین دین باید تعالیم خود را در قالب‌های خردپذیر ارائه کند. مجموعه قالب‌های خردپذیر دین که هم توجیه‌پذیری عقلانی دارد و هم می‌توان از آن دفاع عقلانی کرد، به نام کلام شهرت یافته است.

و) تعریف کلام سیاسی

به رغم وجود تعاریف گوناگون از علم کلام که به برخی از آنها اشاره شد، تاکنون تعریف منسجمی از کلام سیاسی ارائه نشده است. از جمله معدود تعریف‌هایی که در این زمینه وجود دارند، می‌توان به تعاریف عبدالحسین خسرو پناه و بهروز لک اشاره کرد. خسرو پناه در کتاب «انتظار بشر از دین» کلام سیاسی را چنین تعریف کرده‌اند: «آموزه‌های سیاسی است که از وحی الهی سرچشمه می‌گیرد. به عبارت دیگر، اگر پرسش‌های مربوط به فلسفه سیاسی، که با روش انتزاعی و عقلی پاسخ داده می‌شوند، از طریق وحی الهی و متون دینی پاسخ داده شوند، کلام سیاسی تحقق می‌یابد.» (خسرو پناه، ۱۳۸۲: ۵۰۴). همچنین وی معتقد است که: «کلام سیاسی به معنای آموزش‌های سیاسی برگرفته از کتاب و سنت، برای هر انسان آگاه به دین

اسلام غیر قابل انکار است» (همان، ۵۰۴).

تعریف نخست صرفاً شامل کلام سیاسی نقلی می‌شود و تلاش‌های صورت گرفته از جانب متکلمان شیعی را در توضیح و تبیین عقلی آموزه‌های سیاسی دینی در بر نمی‌گیرد. تعریف دوم نیز، که گویا به تعریف نخست اشاره دارد، مانع نیست و فقه سیاسی را نیز در بر می‌گیرد. این امر بدان جهت است که فقه سیاسی عمدتاً بر اساس ادله نقلی، به توضیح تکالیف سیاسی مکلفان می‌پردازد. البته در این ویژگی، کلام سیاسی نقلی نیز چنان که گذشت با فقه سیاسی مشترک است. تمایز فقه سیاسی و کلام سیاسی نقلی به موضوع و غایت این دو بر می‌گردد. در حالی که فقه سیاسی دغدغه کشف و اثبات حکم تکلیفی را بر عهده دارد، کلام سیاسی نقلی عمدتاً به اثبات نقلی دیدگاه‌های کلامی دین و شارع درباره مسائل سیاسی می‌پردازد (بهروز لک، ۱۳۸۳: ۲۷۶-۲۴۱). در باور تئوریسین‌های غربی همچون لئو اشتراوس^۱ کلام سیاسی معادل الهیات سیاسی^۲ در اندیشه غربی است و آنچه که او از کلام سیاسی می‌فهمد، تعلیمات سیاسی است که از وحی الهی ناشی می‌شود (اشتراوس، ۱۳۷۳: ۳). خانم لمبتون در تحلیل کلان از کل دانش سیاسی در اسلام، معتقد است: «اسلام نیز همانند یهود و مسیحیت، معتقد است که حکومت ریشه‌ای الهی دارد. در نتیجه، دانش سیاسی نظام مستقلی نیست که در پی رسیدن به بالاترین قله‌های اندیشه بشری باشد، بلکه شاخه‌ای از علم کلان است.» (لمبتون، ۱۳۷۸: ۳۱). جهاد تقی صادق و علی اصغر حلبی به منظور طبقه‌بندی گونه‌های مختلف اندیشه سیاسی اسلام نوعی از تفکر سیاسی را که در کلام اسلامی در باب مباحث سیاسی مطرح شده است، به‌عنوان کلام سیاسی نام‌گذاری کرده‌اند. کلام سیاسی در اندیشه سیاسی آیت‌اله خامنه‌ای آن دسته از مباحث سیاسی می‌باشند که از منظری کلان درصدد توضیح و تبیین آموزه‌ها و عقاید سیاسی اسلامی بوده و به دفاع از آنها در برابر دیدگاه‌های رقیب می‌پردازد (آیت‌اله خامنه‌ای، ۱۳۸۰/۱/ ۲۵).

در باور بهروز لک نیز، کلام سیاسی را بایستی چنین تعریف کرد: «کلام سیاسی شاخه‌ای از علم کلام است که به تبیین و توضیح آموزه‌های ایمانی و دیدگاه‌های دینی در باب مسائل سیاسی پرداخته و از آنها در قبال دیدگاه‌ها و آموزه‌های رقیب دفاع می‌نماید». در این تعریف

1- Leo Strauss

2- Political Theology

سعی شده است سه ویژگی برجسته علم کلام مد نظر قرار گیرد: رابطه با عقاید ایمانی، ویژگی توضیحی و تبیینی علم کلام و ویژگی دفاعی آن (بهرروز لک، ۱۳۸۳: ۲۷۶-۲۴۱).

مراد از رابطه کلام سیاسی با عقاید ایمانی، دیدگاه‌های کلان دینی در باب مسائل سیاسی است که لازم است یک مسلمان در جهان بینی و نگرش کلان خویش به کلیات زندگی این جهانی آنها را بپذیرد. از این حیث مباحث فقهی-سیاسی که به جزئیات احکام دینی در زندگی سیاسی-اجتماعی می‌پردازند از کلام سیاسی تمایز می‌یابد. اما نکته‌ای که توجه بدان حایز اهمیت است این که تمامی مباحث کلام سیاسی به رغم ارتباط با آموزه‌های اعتقادی-ایمانی، لزوماً جزو آن دسته از مباحث کلامی نیستند که اختلاف یا عدم پذیرش آنها موجب خروج از آیین و اعتقاد صحیح گردد. مباحث کلامی را از این حیث می‌توان بر دو دسته تقسیم کرد: بخشی از مباحث کلامی که به اصول و شالوده‌های آیین اعتقادی بر می‌گردند و از این رو هر گونه تخطی از آنها موجب خروج از آن آیین اعتقادی می‌گردد. اصول پنج‌گانه دین از دیدگاه کلام شیعی از این قبیل می‌باشد. اما بخش دیگری از مباحث کلامی را صرفاً برخی از آموزه‌های اعتقادی تشکیل می‌دهد که به رغم ارتباط با آموزه‌های اعتقادی دینی، اختلاف نظر در آنها موجب خروج از آن آیین اعتقادی نمی‌گردد. نمونه چنین مباحثی را می‌توان تبیین‌ها و مواضع مختلف کلامی دانست که اصحاب یک مذهب کلامی اتخاذ می‌کنند، با این حال آنها همگی هنوز تحت آن مذهب بوده و راست آیین تلقی می‌شوند. غالب مباحث کلام سیاسی از دسته اخیر می‌باشند؛ از این رو بحث و اختلاف نظر در چنین مباحثی با پذیرش آموزه‌های اصولی یک مذهب اعتقادی موجب خروج از آن مذهب نمی‌گردد.

دو ویژگی دیگر کلام سیاسی نیز به وظیفه توضیحی و تبیینی کلام سیاسی بر می‌گردند. کلام سیاسی از این حیث وظیفه دارد آموزه‌های سیاسی دینی را کشف و تبیین نماید و در نهایت از آنها در قبال دیدگاه‌های رقیب دفاع کند. مباحث کلام سیاسی از این حیث در صدد هستند تا کلیات نگرش دینی را در باب مباحث کلان سیاسی-اجتماعی بیان نمایند. بعد ایمانی-اعتقادی مباحث کلام سیاسی از این جهت به منظومه کلان یک دین و مذهب می‌پردازد. هر دینی به ناگزیر دیدگاه‌های خاص خود را در باب چگونگی تنظیم زندگی فردی-اجتماعی دارد. این دیدگاه‌ها ممکن است جنبه سلبی یا ایجابی داشته باشند و حاکی از حضور یا پرهیز پیروان آن آیین از زندگی سیاسی باشد. گاه این دیدگاه‌ها خصلتی آرمانی دارند که به تحقق مدینه فاضله مورد نظر آن آیین بر می‌گردند. اما با این حال این دیدگاه‌ها به کلام

سیاسی آن دین بر می‌گردد. این دیدگاه ممکن است به تناسب نگرش خاص یک دین به مباحث سیاسی مجمل یا مبسوط باشند، اما به هر حال مباحث کلام سیاسی آن دین را در معنای عام کلام سیاسی تشکیل می‌دهند. نظر به اهتمام خاص اسلام به مباحث سیاسی-اجتماعی، کلام سیاسی اسلامی از اهمیت خاصی برخوردار است و از این حیث حاوی مباحث مبسوطی است (همان، ۲۷۶-۲۴۱).

ی) ضرورت کلام سیاسی

برای جاییابی کلام سیاسی در اندیشه‌سیاسی معاصر اسلامی، می‌توان به ضرورت‌های پرداختن به مباحث کلام سیاسی در عصر حاضر پرداخت و نشان داد که چنین ضرورت‌هایی صرفاً با کلام سیاسی در عصر حاضر تأمین می‌شوند. مهم‌ترین این ضرورت‌ها عبارتند از:

۱. احیای اسلام‌گرایی و بازخیزی جنبش‌های سیاسی اسلام‌گرا در دو سده اخیر؛
۲. هژمونی سکولاریسم و چالش آن با مبانی دینی و اعتقادی شیعی؛
۳. ضرورت نظریه پردازی و تبیین مبانی نظری حکومت دینی و دفاع از نظام اسلامی؛
۴. ناکامی و بحران مکاتب فکری معاصر بخصوص مکاتب سکولار و گسترش گرایش به دین در عرصه سیاسی - اجتماعی؛
۵. ضرورت گسترش و تقویت مطالعات سیاسی در حوزه‌های دین پژوهی و نیاز به مباحث کلام سیاسی؛
۶. ضرورت تبیین امهات مباحث سیاسی اسلامی در کلام سیاسی و زمینه سازی پویایی فقه سیاسی شیعه.

کلام سیاسی برخی از حوزه‌های مطالعاتی سیاسی چون فقه سیاسی تقدم دارد. چنین تقدمی به جهات مختلفی قابل طرح است. نخستین جهت آن تقدم مرتبه‌ای و اولیت کلام سیاسی نسبت به فقه سیاسی می‌باشد. از این حیث، به جهت اتخاذ برخی از اصول کلامی در فقه سیاسی به عنوان اصل موضوعی ضرورت دارد تا چنین اصولی ابتدا در کلام سیاسی مورد بحث و بررسی قرار گیرند و سپس به عنوان اصل موضوعی در فقه سیاسی به کار روند. اما کلام سیاسی علاوه بر تقدم مرتبه‌ای خود، نوعی تقدم شأنی و اولویت نیز بر مباحث فقه سیاسی دارد. بسیاری از مباحث جدید مستلزم بازسازی و تبیین دیدگاه اسلامی بر اساس مبانی اعتقادی

اسلامی می‌باشند. از این حیث این وظیفه خطیر عمدتاً بر دوش کلام سیاسی می‌باشد تا با تبیین دیدگاه‌های دینی بر اساس اصول و مبانی اعتقادی اقدام نماید. از سوی دیگر کلام سیاسی وظیفه دارد تا از دیدگاه‌های سیاسی دینی، چه در بعد کلامی یا فقهی، در برابر دیدگاه‌های رقیب دفاع کند؛ از این رو دفاع از این آموزه‌ها به شیوه‌های مناسب مقتضی پرداختن به کلام سیاسی می‌باشد.

۷. انقلاب اسلامی و عرصه آفرینی برای رشد و گسترش دانش دینی کلام سیاسی.

گفتار دوم: فرق و مذاهب اسلامی کلام سیاسی

در وهله نخست می‌توان گرایش‌های مختلف کلام سیاسی را بر حسب فرق و مکاتب مختلف کلامی تقسیم بندی کرد. در کتب ملل و نحل طبقه بندی‌های مختلفی در باب فرق و مذاهب اسلامی مطرح شده است. بغدادی در کتاب «الفرق بین الفرق» ضمن تحقیق در حدیث تفرقه و پیدایش ۷۳ فرقه، با فرقه ناجیه تلقی کردن اهل سنت، مجموعه فرق اسلامی را در هشت گروه بیان کرده است که عبارتند از: فرق الرفض، فرق الخوارج، فرق الاعتزال و القدر، فرق المرجئه، فرق النجاریه، مقالات الضاریه و البکریه و الجهمیه، مقالات الکرامیه، اصناف اهل السنه و الجماعه (بغدادی، ۱۹۹۴: ۳۸-۳۲).

شهرستانی در کتاب «الملل و النحل» فرق اسلامی را علاوه بر اهل السنه، در قالب شش فرقه معتزله، جبریه، صفاتیه، خوارج، مرجئه و شیعه بررسی نموده است (شهرستانی، ۱۳۶۷، ج ۱). آیة‌اله سبحانی نیز ده فرقه مختلف اسلامی را مورد بحث قرار داده است ده فرقه مورد نظر ایشان عبارت است از: اهل حدیث و حنابله، اشاعره، فرق مرجئه، جهمیه، کرامیه، ظاهریه، قدریه، ماتریدیه، معتزله، خوارج، وهابیه، زیدیه و اسماعیلیه، شیعه امامیه. هر چند در جای دیگری همه فرق اسلامی را براساس اعتقاد یا عدم اعتقاد آنان به ضرورت نص در تعیین امام، به دو فرقه شیعی و سنی تقسیم کرده است (سبحانی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۱۶-۱۴ و ۴۰-۳۹). به‌رغم وجود طبقه بندی‌های مختلف، می‌توان فرق اسلامی را در سه فرقه اصلی شیعی، سنی و خوارج طبقه‌بندی کرد. تقسیمات فرعی تر را نیز می‌توان بر حسب گرایش‌های فرعی هر کدام از این مذاهب سه گانه پیگیری نمود. گرایش‌های کلامی فرعی اعتزالی و اشعری، برای مثال، در مذهب سنی و گرایش‌های کلامی امامیه، زیدیه و اسماعیلی در تشیع می‌تواند از این قبیل باشد (بهرز لک، ۱۳۸۳: ۲۷۶-۲۴۱).

در طبقه‌بندی گرایش‌های مختلف کلام سیاسی می‌توان به شیوه دیگری نیز عمل کرد. با توجه به اهمیت مسأله امامت و رهبری در جامعه اسلامی، می‌توان این گرایش‌ها را بر اساس محور آن طبقه‌بندی کرد. هرچند بدیهی است که تمامی مباحث کلام سیاسی فقط به بحث امامت محدود نمی‌باشد، تمرکز بر چنین طبقه‌بندی می‌تواند در روش شناسی کلام سیاسی نیز کاملاً مفید واقع شده و رویکرد گرایش‌های مختلف کلام سیاسی را نشان دهد. چنین رویکردی همچنین می‌تواند از تکرار دیدگاه‌های مشترک بسیاری از فرق در صورت بررسی موردی دیدگاه‌های آنها به شیوه نخست، جلوگیری کند.

الف) فرقه‌ها و نحله‌های فرعی کلام سیاسی شیعی

شیعیان هر چند از نخستین روزهای اسلام با حضور صحابه ای چون سلمان، ابوذر و مقداد در روزگار پیامبر گرامی اسلام قابل تشخیص هستند و حتی در تعبیر پیامبر اسلام نیز واژه شیعه به کار رفته است، اما تمایز و تشخیص اصلی شیعیان به هنگام جانشینی پیامبر اسلام در سال دهم هجری بر می‌گردد. هر چند شیعیان خود به فرقه‌های مختلفی تقسیم شدند، اما وجه اشتراک و جامع آن‌ها را می‌توان اعتقاد به امامت حضرت علی(ع) و تنصیب پیامبر گرامی اسلام بر آن دانست.

فرقه‌های مختلف کلامی شیعی نیز به مرور زمان و با پیدایش برخی اختلافات شکل گرفت. کلام سیاسی شیعه در چند نقطه عطف دچار تحول شد. یکی از آنها اعتراض برخی همچون زیدیه به رویکرد تقیه از جانب ائمه(ع)، و نقطه عطف دیگر، بحث جانشینی اسماعیل به جای امام صادق(ع) بود. این دو واقعه سبب بروز دو فرقه مهم زیدیه و اسماعیلیه شد. از سویی دیگر، سال‌های ۲۶۰-۳۲۹ هجری که در میان شیعیان به نام دوره غیبت صغری شناخته می‌شود، بدون تردید سخت‌ترین و بحرانی‌ترین دوره در تاریخ تشیع امامی بود. در پایان دهه ۴۴۰ ق. اکثریت مطلق شیعیان عراق به شکلی در تزلزل بودند. در دوره‌ای که با عنوان «حیرت» شناخته می‌شود، بسیاری از افراد مرتد شناخته شدند. سه فرقه اصلی شیعی که دارای اهمیت می‌باشند و تا روزگار حاضر نیز تداوم داشته‌اند، عبارت‌اند از: زیدیان، اسماعیلیان، و شیعیان اثنی‌عشری معروف به امامیه. اولین اختلاف در شیعه زمانی اتفاق افتاد که مختار به خونخواهی امام حسین(ع) قیام کرد؛ و محمد حنفیه را مهدی معرفی نمود. به پیروان مختار، «کیسانیه»

گفته می‌شود. جریان دیگر، قیام زید فرزند امام سجاد(ع) علیه بنی‌امیه بود. پس از شهادت وی، پیروانش به زیدیه معروف شدند. سومین انشعاب در زمان امام صادق(ع) رخ داد؛ زیرا عده‌ای اسماعیل فرزند ارشد او را امام هفتم دانستند و اسماعیلیه نامیده شدند. نوبختی در فرق الشیعه به بررسی تفصیلی این فرقه‌ها پرداخته است. اما سه فرقه اصلی شیعی که دارای اهمیت می‌باشند و تا روزگار حاضر نیز تداوم داشته‌اند، عبارتند از: زیدیان، اسماعیلیان، و شیعیان اثنی عشری معروف به امامیه.

۱. کلام سیاسی زیدیه

زیدیان، پیروان زیدبن‌علی، فرزند امام زین‌العابدین(ع)، دومین گروه عمده شیعی بودند که عقایدشان در طول زمان شکل گرفت. هرچند از نظر امامیه زید فردی صالح بوده و ادعای تجزیه‌طلبی و ایجاد فرقه جدیدی، جدای از امام محمد باقر(ع) و امام صادق(ع)، نداشته، و حتی مورد تأیید ایشان هم قرار گرفته بود، اما پس از زید، در بین پیروان او گروهی به تنظیم عقاید و احکامی پرداختند؛ و مذهب زیدیه را پدید آوردند. گفته شده که آنها در عقاید از معتزله، و در فقه از مکتب ابوحنیفه تأثیر پذیرفته‌اند. جارودیه، سلیمانیه و صالحیه، مهم‌ترین فرق زیدیه تلقی می‌شوند. ایشان موفق شدند در مغرب، طبرستان و یمن حکومت تشکیل دهند. دیرپاترین آنها دولت زیدیه در یمن است که در سال ۲۸۸ هجری یحیی از نوادگان امام حسن(ع) ملقب به «الهادی الی الحق» بازمی‌گردد؛ و تا سال ۱۳۸۲ که حکومت جمهوری یمن برپا شد، ادامه داشت. امروزه، نیز مهم‌ترین پایگاه زیدیه کشور یمن است. بر اساس عقیده زیدیه، تنها سه امام منصوص وجود دارد و پیامبر اکرم(ص) تنها به امامت امام علی، امام حسن و امام حسین(ع) تصریح کرده‌اند. پس از ایشان، امام کسی است که شرایطی از جمله جهاد را احراز کند. از این‌رو است که زیدیه به امامت امام سجاد(ع) و دیگر امامان امامیه که به جهاد علنی نپرداختند، اعتقاد ندارند. همچنین ایشان با امام غایب و مهدویت نسبتی ندارند. در عوض، آنان زیدبن‌علی، یحیی‌بن‌زید، محمدبن‌عبدالله(نفس زکیه)، ابراهیم‌بن‌عبدالله و شهید فخر و برخی دیگر از فاطمیان را که به جهاد علنی پرداختند، امام می‌دانند. شرط دوم امام، فاطمی بودن است. منظور از فاطمی، کسی است که از طریق پدر به امام حسن و امام حسین که فرزندان حضرت فاطمه(ع) هستند، برسد. شرط سوم و چهارم، معرفت به دین و شجاعت است. مساله امر به معروف و نهی از منکر در کلام سیاسی زیدیه اهمیت فراوانی دارد. از این نظر،

زیدیه با معتزله اشتراک دارد.

عمده‌ترین ویژگی روش‌شناختی کلام سیاسی زیدیه را می‌توان نص‌گرایی و تأکید بر اعتبار ادله نقلی دانست. برخلاف دیدگاه‌های امامیه، استدلال عقلی چندانی بر مسأله امامت در کلام آنها مطرح نشده است؛ و بنابراین، دلایل متکلمان زیدی بر موضع خویش به‌ویژه در بحث امامت، در اساس، ادله سمعی هستند. از نظر آنان، امام به دو شیوه نص جلی و خفی برگزیده می‌شود. نص جلی عبارت است از ورود نص خاص از پیامبر گرامی اسلام (ص) و ائمه پیشین در مورد امامت یک شخص، و نص خفی همان نص عام در این باب و بیان صفات دارنده شرایط امامت می‌باشد. از این دیدگاه، سه امام نخست شیعی به نص جلی و امام چهارم، زیدبن علی، و دیگر امامان زیدی به نص خفی انتخاب شده‌اند.

۲. کلام سیاسی اسماعیلیه

اسماعیلیه فرقه‌ای از شیعه می‌باشد که قائل است امامت به واسطه نص - از سوی پیامبر(ص) و یا امامی که جانشین پیامبر(ص) است - تحقق می‌یابد و برخلاف زیدیه که امامان منصوص را سه نفر می‌دانند و هم‌چنین برخلاف شیعه امامیه که تعداد امامان را دوازده نفر می‌دانند، اسماعیلیه حدی برای امامان قائل نیست از دیدگاه آنان امامت از زمان پیامبر (ص) تا زمان حاضر ادامه دارد و صرف تولد از امام به منزله نص بر امامت فرزند است و به عبارت دیگر امامت از دیدگاه اسماعیلیه وراثتی می‌باشد و فرزند امام، امام است و اگر امامی بیش از یک فرزند داشت با قرائن و شواهد خاص، یکی از آنان به عنوان امام شناخته می‌شود (سبحانی، ۱۴۲۳: ۲۴۶).

در طول تاریخ اسماعیلیه نام‌های زیادی از قبیل، باطنیون، تعلیمیون، حشیشیون، قرمطیون، مبارکیه، خطابییه، فاطمیون، ملاحده، سبعیه (مشکور، ۱۳۷۵: ۴۷) و ... داشته است که برخی از این نام‌ها نظر به شاخه‌های گوناگون این مذهب دارد و برخی دیگر ناظر بر عقاید خاص آنان می‌باشد. با این حال همه این شاخه‌ها و گروه‌ها در این اصل که بعد از امام صادق - علیه السلام - اسماعیل، امام بوده اتفاق نظر دارند و بعد از آن نیز عده‌ای محمد بن اسماعیل و فرزندان وی را امام می‌دانند و برخی نیز قائل به غیبت محمدبن اسماعیل هستند که از بین رفته‌اند و اثری از آنان باقی نمانده است (نوبختی، ۱۳۸۱: ۱۰۶-۱۰۲).

به لحاظ تاریخی اسماعیلیان در سده دوم هجری ظهور کردند؛ و بعدها گروهی از آنان توانستند خلافت فاطمی را در مصر بر پا دارند. پس از شهادت امام صادق (ع)، شیعیان به شش گروه تقسیم شدند؛ که چهار گروه ایشان را اسماعیلیان تشکیل می‌دادند. برنارد لوئیس این چهار جریان اسماعیلی را این‌چنین شناسایی کرده است: داعیان متقدم اسماعیلی، دُعات فاطمی، نهضت سوری - بین‌النهرینی و قرامطه بحرین. با گذشت زمان و در جریانات بعدی، به تدریج ویژگیهای خاص کلام سیاسی اسماعیلیه متمایز از کلام سیاسی شیعیان اثنی‌عشری و زیدی شکل گرفت. فاطمیون و قرامطه از جمله مهم‌ترین جریانات اسماعیلی بودند که توانستند به کلام سیاسی اسماعیلی شکل دهند. خلافت فاطمیان پس از مرگ المستنصر بالله (۴۸۷ ق) بر اساس اختلاف بین نزار و مستعلی به دو فرقه نزاریه (در ایران، قلعه الموت، و خلافت شرقی) و مستعلویه (در مصر) منشعب شدند. سپس فرقه نخست به هند رفت؛ و در سلسله آقاخان که امروزه فعالیت قابل توجهی دارند، تجلی یافت. آقاخان اول (۱۸۰۰-۱۸۸۱) شصت و چهار سال، آقاخان دوم (۱۸۳۰-۱۸۸۵) چهار سال، و آقاخان سوم (۱۸۷۷-۱۹۵۷) هفتاد و دو سال امامت داشتند. امام اخیر به همراه سیدامیرعلی هندی در سال ۱۹۲۳ نامه‌ای به ترکیه فرستادند تا خلافت از بین نرود؛ هرچند دیر شده بود. آقاخان سوم از دولت انگلیس لقب «سر» و از شاه ایران لقب «حضرت والا» گرفت. کریم آقاخان چهارم، چهل و نهمین امام این فرقه، بعد از پدربزرگش در سن بیست سالگی در سال ۱۹۵۷ به این منصب رسید. وی لیسانس تاریخ اسلام خود را از دانشگاه‌هاروارد گرفت، مدتی مسؤول کمک‌های کشاورزی سازمان ملل متحد بود، و اساساً دغدغه «توسعه» دارد. هرچند در کلام سیاسی اسماعیلیه نیز همانند دیگر فرق شیعی، امامت رکنی اساسی تلقی می‌شود، اما اساساً آقاخان چهارم مصلحی اجتماعی به شمار می‌آید و خود را از پیرایه‌های فرهنگ امامت سنتی خارج کرده است (حقیقت، ۱۳۸۹).

اسماعیلیان برای ضرورت نصب امام، به دلایل عقلی و نقلی متمسک می‌شوند؛ و همانند امامیه در دلایل نقلی خود به ادله قرآنی و روایی استدلال، و امامت حضرت علی (ع) را اثبات می‌کنند. به اعتقاد اسماعیلیه، تفسیر و بیان ظاهر و تنزیل قرآن وظیفه پیامبر (ص) و تأویل و ارشاد به باطن آن، وظیفه امام و وصی و جانشین اوست. از نظر اسماعیلیان، امام از دو راه تعیین می‌شود: یکی وراثت، و دیگری نص امام مستقر. شیعیان، از دیدگاه اسماعیلیه، وظایفی در قبال امام دارند: وفا به پیمان با امام، بزرگداشت وی، آگاه ساختن او از احوال خویش، صبر و شکر بر بلا و نعمت، جهاد در کنار امامان، تسلیم بودن به امر ایشان، بیم داشتن از آنها و برحذر

بودن از مجازاتشان، تولی و تبری، هماهنگی با امام و پرهیز از مخالفت با وی، پرهیز از حسد، بغی، حرص و کینه‌توزی و سوءظن، و در نهایت پرداخت خمس. نکته حایز اهمیت، پیوند یافتن کلام سیاسی اسماعیلیان با مباحث و گرایشهای فلسفی است. جریان باطنی‌گرای اسماعیلی با اولویت دادن به گرایش‌های عقلی بیشتر به ترویج و گسترش آموزه‌های فلسفی، و به تبع آن فلسفه سیاسی، همت گماشت. مهم‌ترین ویژگی روش‌شناختی کلام سیاسی اسماعیلی را باید در خصلت عقل‌گرایی، و نیز در عین حال باطنی‌گرایی آن، جست‌وجو کرد. تاکید آنان بر تفسیر و تاویل باطنی ظاهر شریعت توسط امام سبب شده است تا شریعت همواره در معرض تفسیر و تاویل قرار داشته باشد. بدین جهت خصلت ذوقی-عقلی کلام سیاسی اسماعیلی آن را از دیگر شاخه‌های کلام سیاسی اسلامی متمایز می‌گرداند.

۳. کلام سیاسی امامیه

شیعیانی که پس از امام جعفر صادق(ع) به امامت موسی بن جعفر(ع) پایبند بوده و پس از او امامت فرزندش علی بن موسی الرضا(ع) را پذیرفته‌اند امامیه گویند. امامت، محور اساسی و شالوده اصلی فلسفه سیاسی تشیع است. در میان فرقه‌های متعدد اسلامی، درباب ضرورت و وجوب نصب امام اختلاف نظر وجود دارد؛ که هر یک عقیده ویژه‌ای را اتخاذ کرده‌اند. شیعه امامیه معتقد است پیامبر (ص) کلیه جانشینان امام علی (ع) را نیز با نصر الهی معرفی کرده است، در عین حال هر امامی، با تقریر رسمی (توقیف) امام بعدی را معرفی می‌کند (قادری).

در موضوع جبر و تفویض نیز شیعه نه دیدگاه جبریه را قبول دارد؛ که قائل به ایجاد اضطراری فعل در انسان می‌باشند، بی آنکه فرد قدرت بر دفع آن داشته باشد، و نه با قدریه و معتزله در این باب موافقت که تفویض را برای آدمی اثبات کرده‌اند، بلکه علمای شیعه با استناد به احادیث منقول از معصومین و ادله عقلی این هر دو قول را رد کرده و قائل به نظریه امر بین الامرین می‌باشند (شیخ طوسی، ۱۳۶۲: ۲۹۰).

همانطور که ذکر شد اختلاف اصلی شیعه با دیگر فرق و مذاهب اسلامی در موضوع امامت است. ریشه همه این اختلاف هم به سقیفه بنی‌ساعده و ایام خلفای راشدین بر می‌گردد. شیعیان بویژه شیعیان امامی اثناعشری مدعی وفاداری به نظام سیاسی تبیین شده توسط پیامبر (ص) که ریشه در قرآن دارد، می‌باشند. طرح دو اصل نص و عصمت ائمه این مساله را تأیید

می‌کند.

علامه حلی در این خصوص این چنین می‌گوید: «برای به دست آوردن احکام شرعی در تمام موارد، از قرآن و سنت و حفظ آن احکام، جامعه نیازمند فردی است که دارای نفس قدسی بوده و علوم اکتسابی را هم به خوبی بداند و فطری او باشد، و از هر خطایی معصوم و پاک باشد. این چنین فردی امام است.» (حلی، ۱۳۸۸: ۱۷)

علمای شیعه در کنار دلایل قرانی، روایی و عقلی که برای اثبات ضرورت نصب الهی امام ذکر کرده‌اند، مستندات تاریخی نیز ارائه کرده‌اند. از جمله این مستندات حدیث «یوم الدار» می‌باشد که پیامبر هنگام دعوت از خویشاوندان خویش قبل از دعوت علنی، علی (ع) را به‌عنوان جانشین خود معرفی کرده‌اند. حدیث یوم الدار در اکثر قریب به اتفاق منابع تاریخی و بسیاری از کتب تفسیری آمده است.

یکی از مهمترین مستندات تاریخی شیعه به امامت علی (ع)، واقعه غدیر و حدیث مشهوری است که در همین روز به مناسبت معرفی حضرت علی (ع) به امامت از سوی پیامبر (ص) بیان گردیده است: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهِ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ» (هر آنکس که من مولای او هستم، این علی نیز مولای اوست، خداوندا دوست بدار کسی را که علی را دوست دارد و دشمن بدار آنکس را که علی را دشمن می‌دارد).

با توجه به دیدگاه‌های شیعه از همان قرن اول هجری آنان برای هیچ حکومتی - چه اموی و چه عباسی - مشروعیت قائل نبوده و تکلیف خود را در مبارزه منفی یا مثبت با سلطه سیاسی حاکم می‌دانستند. به همین دلیل، حکام مخصوصاً خلفا به شدت از جانب شیعیان احساس خطر کرده و بی‌هیچ دلیل و مدرکی ائمه شیعه را بازداشت کرده‌اند. شریعت اسلامی در تلقی شیعی، به آن جهت با سیاست پیوند می‌خورد و از سیاست غیرقابل تفکیک است که حاکم اسلامی وظیفه دارد با تکیه بر قدرت به اجرای احکام و مقررات فردی و اجتماعی خداوند مبادرت ورزد. بدین‌گونه رسالت اساسی امام، و رهبر در جامعه اسلامی، اجرای شریعت اسلامی و احکام الهی می‌باشد و وظایف حاکم اسلامی اجرای آن است و هدف نیز فراهم کردن زمینه‌های کمال بشری در بستر سازی برای فعلیت قابلیت‌های فطری انسان است.

ب) فرقه‌ها و نحله‌های فرعی کلام سیاسی اهل سنت

پس از درگذشت پیامبر اسلام (ص) امت اسلامی به گروه‌های گوناگونی تقسیم شد، و

مذاهبی پایه‌گذاری گردید، از این رهگذر، سخت‌ترین و سهمگین‌ترین ضربه بر پیکر وحدت اسلامی فرود آمد و همگان طعم تلخ فرقه‌گرایی را در کام خویش چشیدند. البته ریشه‌های اختلاف زمان پیامبر گرامی اسلام جوانه زده بود زیرا، جامعه اسلامی از نظر ایمان و تسلیم در برابر وحی الهی، به گونه‌ای بود که نمی‌توانست از اختلاف و دو دستگی به دور باشد. گروهی از نظر ایمان و اعتقاد به صاحب رسالت و در برابر دستورهای او تسلیم بودند. چون او را فرد معصوم از گناه و خطا و می دانسته، و آیاتی که پیوسته دستور به پیروی او را می‌دادند، مدنظر داشتند. در مقابل این گروه آگاه و مومن، گروه یا گروه‌هایی بودند، که بر اثر ضعف ایمان، و فقدان تسلیم لازم، و نبود شناخت کامل از مسئولیت خود و پیامبر، در مواضعی مقابل او، اظهار مقاومت و ایستادگی می‌کردند و دستورات او را نادیده می‌گرفتند. نمونه‌هایی از این نافرمانی‌ها در کتاب‌های تاریخ اسلام آمده است.

از این روی پس از درگذشت پیامبر گرامی اسلام، گروه مؤمن و تسلیم در همان اعتقاد خود بر اسلام باقی ماندند و گروه دوم که از نظر ایمان سست و ضعیف بودند، از اسلام اصیل منشعب شدند و بعدها به گروه اهل سنت معروف شدند. در نتیجه اهل سنت منشعب از اسلام است. که خود دارای انشعابات داخلی می‌باشد و به‌طور کلی به دو دسته تقسیم می‌شوند: انشعابات فقهی و انشعابات کلامی.

وجه بارز کلام سیاسی اهل سنت، رد نصب الهی امام می‌باشد. فرقه‌های مختلف اهل سنت معتقدند پیامبر اسلام امر امامت را به عهده جامعه اسلامی گذارد تا خود از طریق شورای اهل حل و عقد یا سایر شیوه‌های تعیین امام، تکلیف جامعه اسلامی را مشخص کنند. بر این اساس، همه فرقه‌های اسلامی حتی معتزله و خوارج، غیر از فرقه‌های شیعی، از فرق اهل سنت به شمار می‌روند (ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۷: ۱۶۷-۱۶۵). البته برخی از مصنفان کتاب‌های ملل و نحل که از طرفداران فرقه‌های اهل حدیث و اشاعره هستند، اهل سنت را به گونه‌ای تفسیر می‌کنند که تنها شامل جریان غالب اهل سنت یعنی اهل حدیث و اشاعره گردد. به این منظور عقاید مشترک میان این فرقه‌ها به نوان ملاک‌های اهل سنت بودن ذکر می‌گردد (بهروز لک، ۱۳۸۳: ۲۷۶-۲۴۱). ظاهراً هدف از این تفسیر که خالی از تکلف هم نیست، خارج کردن گروه‌هایی چون معتزله، خوارج و مرجئه از اصطلاح اهل سنت و نشان دادن معتقدات فرقه خویش به‌عنوان فرقه‌ای راست کیش و اهل نجات و بدون اختلافات جدی است. به رغم تفاوت دو اصطلاح فوق

ما اهل سنت را در برابر تشیع و خوارج به کار می‌بریم و به بررسی فرقه‌های مختلف آن می‌پردازیم.

اهل سنت از نظر کلامی به چندین فرقه تقسیم می‌شود.

۱. اهل حدیث

این شاخه کسانی هستند که در اصول و فروع، به کتاب و سنت مراجعه می‌کنند و عقل را در این قلمروها دخالت نمی‌دهند. امروزه از این گروه به عنوان «سلفیه» یاد می‌کنند و در گذشته «حشویه» و یا «حنابله» نامیده می‌شدند (سبحانی، ۱۳۷۱: ۱۴۹).

مشاهیر این گروه عبارتند از: ۱. مالک بن انس (۹۳-۱۷۹ هـ)؛ ۲. احمد بن حنبل (۱۶۴-۲۴۱ هـ)؛ ۳. داود بن علی اصفهانی (۲۰۲-۲۷۰) و ۴. علی بن احمد معروف به «ابن حزم» (۳۸۴-۵۴۵۶) (ربانی گلیپایگانی، ۱۳۷۸: ۲۹۶).

به لحاظ روش شناختی، عقاید سیاسی یا کلام سیاسی اهل حدیث مبتنی بر محوریت شرع و آموزه‌های نقلی است. بر این اساس شیوه تنظیم زندگی سیاسی نیز لزوماً بر اساس نقل و آموزه‌های شرعی صورت پذیرفته و تفسیر حیات سیاسی و ابعاد مختلف آن نیز مبتنی بر شریعت و فقه خواهد بود. به دلیل چنین گرایشی اولویت با فقه سیاسی خواهد بود و کلام سیاسی نمی‌تواند جایگاه مهمی در اندیشه سیاسی اهل حدیث پیدا کند. با این حال به نظر می‌رسد ویژگی‌های روش شناختی زیر را می‌توان در کلام سیاسی و به تعبیر دقیق‌تر، عقاید سیاسی اهل حدیث شناسایی کرد:

۱. رد کلی نقش عقل در استنباط و دفاع از عقاید سیاسی اسلامی و تأکید بر محوریت نصوص دینی؛
۲. رد هر گونه نوآوری و تجدید نظر در آموزه‌های سیاسی سنتی؛
۳. تمسک به سیره سلف صالح و خلفای راشدین به عنوان الگوی آرمانی عمل و نظام سیاسی اسلامی؛
۴. رهیافت اقتدارگرایانه در عرصه حیات سیاسی و محوریت دادن به نقش حاکم در تنظیم زندگی سیاسی؛
۵. تقدیرگرایی و تعیین کنندگی عوامل غیرارادی در زندگی سیاسی و در نتیجه تسلیم پذیری مردم در نظام سیاسی (بهرز لک، ۱۳۸۳: ۲۷۶-۲۴۱).

۲. معتزله

گروهی که به عقل، بیش از حد بها داده‌اند و در موارد زیادی به دلیل تضاد نصوص با عقل، به تأویل آنها می‌پرداختند.

این گروه پنج مسأله را از اصول اعتزال می‌شمارند: ۱. توحید، ۲. عدل، ۳. وعده و وعید، ۴. امر به معروف و نهی از منکر، ۵. منزله بین المنزلتین.

پایه‌گذار این مکتب کلامی «واصل بن عطاء» شاگرد حسن بصری بود است که در یک جریان از حوزه درس او جدا شد و حوزه مستقلی تشکیل داد و بدین مناسبت حسن گفت «اعتزل عنا» یعنی از ما جدا شد. به همین مناسبت بود که پیروان و اصل «معتزله» نامیده شدند (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۳: ۸۵).

ویژگی کلی کلام سیاسی معتزلی، همانند کلام شیعی، این است که جریانی عقل‌گرا بود. البته به لحاظ موضوع شناسی مباحث امامت اختلاف نظری بین شیعیان و معتزله وجود دارد. از دیدگاه آنان، امامت مسأله‌ای کلامی نبوده و صرفاً به خاطر شبهاتی که از جانب شیعیان و غلات در مورد امام در مباحث کلامی مطرح شده است، بحث امامت را در مباحث کلامی خود پیگیری کرده‌اند.

اما در مجموع فارغ از این مسأله، آنان در مباحث خود از شیوه‌های عقلی و نقلی بهره گرفته‌اند. در بحث امامت، معتزلیان در ضمن استدلال و دفاع عقلی از موضع اهل سنت در باب عدم ضرورت نصب امام بر خداوند، به بررسی دلایل سمعی قرآنی و روایی نیز پرداخته‌اند. بسیاری از مباحثی که قاضی عبدالجبار در کتاب المغنی در باب رد دیدگاه شیعیان مطرح می‌کند، حاوی استفاده توأمان از روش‌های عقلی و نقلی است.

آموزه تناسب و همسویی عقل و شرع نیز نخستین بار از سوی متکلمان معتزلی در مباحث کلامی در قالب رابطه عقلیات و سمعیات و لطف بودن سمعیات در عقلیات مورد بحث قرار گرفت. بدین سان متکلمان معتزلی توانستند با طرح مباحث حسن و قبح، قواعدی همچون قاعده لطف را در مباحث کلامی خویش مطرح کرده و به‌عنوان ابزاری برای استدلال در مباحث کلام سیاسی خویش مورد استفاده قرار دهند. تمایز متکلمان شیعی از معتزله در این باب نفی زیاده روی معتزلیان در اتکای به استدلال عقلی در تمامی موارد بوده است. از این رو برخلاف دیدگاه معتزلیان که حسن و قبح عقلی را مطلقاً معتبر می‌دانستند، متکلمان شیعی آن را به

صورت‌موجبه‌جزئی‌پذیرفتند (بهروز لک، ۱۳۸۳: ۲۷۶-۲۴۱).

۳. اشاعره

این گروه عقاید اهل حدیث را با تعدیل خاصی پذیرفته‌اند. پایه‌گذار این مکتب ابو الحسن اشعری می‌باشد. وی قبل از پایه‌گذاری این مکتب بر مکتب معتزله بود، او در قرن چهارم هجری به دفاع از عقاید اهل حدیث و مخالفت با آرای معتزله قیام کرد و مکتب جدیدی بوجود آورد که در جهان تسنن شهرت بسزائی یافت (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۳: ۲۰۱).

اساسی‌ترین آموزه کلام سیاسی اشاعره را می‌توان اعتقاد آنها در ضرورت شرعی نصب امام و عدم وجود ضرورت عقلی برای آن دانست. چنین آموزه‌ای در برابر جریان عقلی معتزله و نیز شیعه قرار می‌گیرد. با توجه به عدم اعتبار عقل در اکتشاف آموزه‌های شرعی، تنها راه باقی مانده برای اشاعره در اثبات امامت تمسک به ادله سمعی است. اما در مقابل، معتزلیان از ادله عقلی بر ضرورت وجود امام بهره می‌گرفتند. طبق دیدگاه اشاعره جامعه اسلامی نیازمند حاکم است که اهل حل و عقد انتخاب می‌کنند.

۴. خوارج

گروهی که نسبت به دو خلیفه نخست، مهر ورزیده و از خلیفه سوم و چهارم تبری می‌جویند. این گروه در اصول و فروع برای خود آرایی دارند. این فرقه در سال ۳۷ هجری در جریان جنگ صفین و مسأله‌ی حکمیت پدید آمد.

خوارج را «مارقه» یا «مارقین» نیز می‌نامند، در سخنان امام علی - علیه السلام - از پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - درباره فردی به نام «ذی الخویضرة» روایت شده که فرمود:

«از نژاد این مرد، قومی پدید خواهد آمد که چنان از دین خارج می‌شوند که تیر از کمان خارج می‌گردد.» (شهرستانی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۱۱۵).

۵. مذهب ماتریدیّه

این مذهب یکی دیگر از مذهب کلامی معروف و مورد قبول در میان اهل سنت است که در اوایل قرن چهارم هجری پدید آمد، مؤسس این مذهب کلامی، ابو منصور ماتریدی (متوفای ۳۳۳ هـ) است.

انگیزه ماتریدی و اشعری در مخالفت با معتزله، انگیزه‌های واحد بود، ولی روش آنان کاملاً یکسان نبود، زیرا عقل‌گرایی در ماتریدیه بر ظاهرگرایی غالب است (ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۸: ۲۹۶).

۶. فرقه مرجئه

این فرقه را بدان جهت مرجئه می‌گفتند، که مرتبه عمل را پس از مرتبه قصد و نیت قرار می‌دادند و بر این اساس ایمان قلبی را کافی در نجات و سعادت انسان می‌دانستند و برای عمل نقش چندانی قایل نبودند. در نتیجه گناه را مانع نجات و رستگاری مؤمن نمی‌دانستند و گناهکاران را بیش از حد امیدوار می‌ساختند (بغدادی، ۱۹۹۴: ۲۰۲).

۷. فرقه وهابیه

مسلک وهابی منسوب به شیخ محمد فرزند «عبدالوهاب» نجدی است، وی در سال ۱۱۱۵ هجری قمری در نجد تولد یافت. این گروه خود را «سلفیه» می‌نامند و مسائلی را بر اصول «سلفیه» افزودند که بیشتر مربوط به توحید و شرک است.

محمد بن عبد الوهاب با مطالعه کتاب‌های ابن تیمیه، گرایش خاصی به احیای اندیشه‌های او پیدا کرد، در این رابطه زیارت پیامبر، تبرک به آثار او، توسل به وی و بنای سایبان بر قبور را شرک دانست و دیگر طوایف مسلمین را متهم به شرک و خروج از دین کرد و تنها مذهب وهابیت را اهل نجات دانست (سبحانی، ۱۳۶۴: ۲۹).

عقاید و اندیشه‌های افراطی و رفتار خشن و انعطاف‌ناپذیر آنان، منشأ تفرقه و نزاع در میان امت اسلامی شده است بدین جهت، در راستای اهداف و منافع استکبار جهانی و دشمنان اسلام قرار گرفته است.

مذاهب نام برده شده مهمترین مذاهب کلامی اهل سنت هستند غیر از این مذاهب، مذاهبی هم وجود دارند که فقط فهرست‌وار نام می‌بریم: ۱. اباضیه، ۲. جهمییه، ۳. کرامیه، ۴. ضاریه و ۵. نجاریه.

نتیجه گیری

آنچنان که در این نوشتار بیان کردیم کلام سیاسی، شاخه ای از علم کلام است که به توضیح و تبیین آموزه‌های ایمانی و دیدگاه‌های کلان دین در باب مسائل و امور سیاسی پرداخته و از آن‌ها در قبال دیدگاه‌ها و آموزه‌های رقیب دفاع می‌نماید. در این تعریف سعی شده است، سه ویژگی علم کلام لحاظ شود؛ ارتباط با عقاید ایمانی، ویژگی تبیینی و توضیحی کلام و ویژگی دفاعی آن. چنین موضوعی متناظر با موضوع برگزیده علم کلام است که در آن عقاید دینی، محوریت دارند. وجه جامع بودن این موضوع به شمول آن بر آموزه‌های سیاسی دینی بر می‌گردد که مرتبط با اصول اعتقادی هستند و وجه مانعیت آن در خارج شدن مباحث فقه سیاسی است که به فروع دین برگشته و بیشتر به تکالیف جزئی در عرصه سیاسی مربوط می‌شود. مراد از عقاید دینی در اینجا، نگرش کلان دین به امور مختلف است. از این حیث عقاید دینی صرفاً اصول اعتقادی دینی را در بر نمی‌گیرد، بلکه هر دیدگاه کلانی را که به نگرش دین به امور مختلف اخروی، دنیوی و امور انسانی تعلق دارند، شامل می‌شود.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۸۵). مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، چاپ یازدهم. تهران: نشر انتشارات علمی و فرهنگی.
- اشتراوس، لئو (۱۳۷۳). فلسفه سیاسی چیست؟، ترجمه فرهنگ رجایی. تهران: انتشارات علمی- فرهنگی.
- بهرز لک، غلامرضا (۱۳۸۳). «روش‌شناسی کلام سیاسی»، فصلنامه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع)، شماره ۲۸، زمستان.
- _____ (۱۳۸۵ الف). «چیستی کلام سیاسی»، خردنامه همشهری، شماره ۳، خرداد.
- _____ (۱۳۸۵ ب). «روش‌شناسی کلام سیاسی»، دو ماهنامه پیام صادق دانشگاه امام صادق (ص)، سال دوازدهم، شماره ۶۵-۶۳، فروردین تا شهریور.
- حلی، علی اصغر (۱۳۸۰). اندیشه سیاسی در اسلام و ایران. تهران: انتشارات اساطیر.
- خسرو پناه، عبدالحسین (۱۳۸۲). انتظارات بشر از دین. تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۷۸). درآمدی بر علم کلام، چاپ اول. تهران: انتشارات دار الفکر.
- _____ (۱۳۸۳). فرق و مذاهب کلامی، چاپ سوم. تهران: مرکز جهانی.

_____ بازتعریف ماهوی رهیافت کلام سیاسی و جایگاه آن در اندیشه...

_____ (۱۳۷۷). **فرق و مذاهب اسلامی**. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.

سبحانی، جعفر (۱۳۶۴). **آئین وهابیت**. تهران: موسسه دارالقرآن کریم.

_____ (۱۳۷۱). **فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی**، چاپ اول. تهران: انتشارات توحید.

شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۳۶۷). **الملل والنحل**، تخریج محمد فتح الله بدران، چاپ سوم، ج ۱. قم: منشورات الرضی.

شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۷۱). **اعتقادات**، ترجمه سید محمد علی حسینی. تهران: انتشارات رضوی.

شیخ مفید، (۱۳۷۱). **تصحیح الاعتقادات**، تبریز: بینا.

طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن (۱۳۶۲). **تمهید الاصول فی علم الکلام**، ترجمه عبدالحسین مشکوه الدینی. تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

فارابی، ابونصر (۱۳۴۸). **احصاء العلوم**، ترجمه حسین خدیو جم. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

لاهیجی، عبدالرزاق بن علی بن حسین (بی تا). **شوارق الالهام فی شرح تجرید الکلام**. اصفهان: انتشارات مهدوی.

لمبتون، ک.اس (۱۳۷۸). **اندیشه سیاسی در دوره میانه اسلام**، ترجمه عباس صالحی و محمد مهدی فقیهی. تهران: عروج.

مشکور، محمدجواد (۱۳۷۵). **فرهنگ فرق اسلامی**، چاپ سوم. مشهد: آستان قدس رضوی.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۵). **آشنایی با علوم اسلامی**. قم: انتشارات اسلامی.

_____ (۱۳۷۲). **مجموعه آثار**، چاپ دوم، ج ۳. تهران: انتشارات صدرا.

نوبختی، حسن بن موسی (۱۳۸۱). **فرق الشیعه نوبختی**، ترجمه و تعلیقات محمد جواد مشکور، چاپ دوم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

حقیقت، سید صادق (۱۳۸۹). «کلام سیاسی زیدیه و اسماعیلیه»، **روزنامه شرق**، ۲۵ بهمن ماه.

ب) منابع عربی

ایجی، عضالدین (بی تا). **المواقف**. بیروت: عالم الکتب.

بغدادی، عبدالقاهر (۱۹۹۴م). **الفرق بین الفرق**. بیروت: دارالمعرفه.

تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر (۱۴۰۹ق). **شرح المقاصد**. قم: منشورات شریف الرضی.

تقی صادق، جهاد (۱۹۹۳م). **الفکرالسیاسی العربی الاسلامی: دراسة فی ابرزالاتجاهات الفکریه**. بغداد: جامعه بغداد.

حلی، بومنصور جمال‌الدین، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۳۸۸ق). **الالفین**. نجف: منشورات المكتبة الحیدریه.
سبحانی، جعفر (۱۴۱۸ق). **بحوث فی الملل و النحل**. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
سبحانی، جعفر (۱۴۲۳ق). **المذاهب الاسلامیه**، چاپ اول. قم: مؤسسه امام صادق (ع).